

۱- بررسی فقهی - حقوقی شهادت اقرباء

محمد مجتبی رودیجانی

ارسلان اشرافی

چکیده

برخلاف قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ (بند اول ماده ۴۱۳ همان قانون)، در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، قرابت جزء اسباب جرح گواهان ذکر نشده و قانون اخیر در این زمینه بازگشت به موازین فقهی دارد. البته خویشاوندان در ادای شهادت ظاهراً در معرض تهمت جانبداری و وجود نفع قرار دارند و این ظاهر مقدم بر اصل عدم نفع می‌باشد. با ملاحظه کلام فقها به نظر می‌رسد که منظور از این قرابت، قرابت نسبی باشد. فایده پذیرش این نظریه آن است که با محدودیت دایره قرابت مطابق اصل عدم، تعداد افرادی که می‌توانند شهادت بدهند و در معرض تهمت هم نباشند، بیشتر می‌شود. شهادت اقرباء سه بحث اصلی دارد: ۱- شهادت والد و مولود ۲- شهادت زوجین ۳- شهادت سایر اقرباء. فقهای امامیه هر سه مورد را پذیرفته اند و تنها در مورد پذیرش شهادت فرزند علیه والدین اختلاف دارند. به نظر می‌رسد بر مبنای آیه ۱۳۵ سوره نساء باید قائل به پذیرش اینگونه شهادت شویم. البته مطابق ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تشخیص ارزش و تأثیر گواهی اقرباء در هر حال با دادگاه است. واژگان کلیدی: اقرباء، شهادت اقرباء، نفع شخصی، انتفای تهمت، اقارب نسبی

۱- مقدمه

مقررات مربوط به شهادت (گواهی) طی مواد ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۰ قانون مدنی و ۲۲۹ تا ۲۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ۱۴۸ تا ۱۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ آمده است. در هیچکدام از این موارد به صراحت در مورد اعتبار یا عدم اعتبار شهادت اقرباء مدعی (خواهان) سخن گفته نشده و حقوقدانان با توجه به قرائنی که در این مواد وجود دارد در این موارد اظهار نظرهایی مختصر نموده اند. در این مقاله سعی شده به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که آیا از منظر فقه اسلامی یا حقوق موضوعه ایران شهادت اقرباء مدعی به نفع وی قابل پذیرش است یا خیر؟ در این راستا مفهوم قرابت و همچنین نفع شخصی در شهادت مورد بررسی قرار می‌گیرد و در جریان بررسی موضوع علاوه بر مقررات قانونی، نظرات فقهاء و حقوقدانان نیز مد نظر است.

۲- صلاحیت شاهد و شرایط آن

منظور از صلاحیت شاهد مجموع مقررات و شرایطی است که موجب شایستگی شاهد برای ادای شهادت می‌شوند. این شرایط طی مواد ۱۳۱۳ قانون مدنی و ۱۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ ذکر شده اند ولی شرایط مد نظر ما در این مقاله آن دسته شرایطی است که مستقیماً مربوط به شهادت اقرباء است. در واقع مواد پیش گفته شرایط شاهد را به طور کامل بیان نموده اند و به صورت عام هر شاهدهی باید دارای چنین شرایطی باشد. بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولودو برطرف بودن تهمت، شرایط عام شاهد هستند که موجب صلاحیت می‌شوند (الموسوی الخمینی، بی تا: ۱۴۹/۴). اما آنچه که در مورد قرابت شاهد بیشتر جلب توجه می‌کند برخی از این شرایط است که مورد بررسی قرار می‌دهیم. البته در مورد صلاحیت شاهد لازم است به این موضوع نیز توجه شود که در بند اول ماده ۴۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ آمده بود: «در صورتی که بین گواه و یکی از اصحاب دعوا قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم باشد» اصحاب دعوا می‌توانند گواهان را جرح نمایند (صدر زاده افشار، ۱۳۸۵: ۱۵۹). ولی قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ و همچنین قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قانون مدنی در این مورد ساکت هستند. بنابراین نبودن رابطه خویشاوندی بین گواه و یکی از اصحاب دعوا، از شرایط گواه شمرده نمی‌شود (شمس، ۱۳۸۴: ۲۴۱/۳). در حقیقت قانون مصوب سال ۱۳۷۹ در این زمینه بازگشت به موازین فقهی داشته که در مورد آن توضیح داده خواهد شد.

۲-۱- مفهوم قرابت در شهادت

بند اول ماده ۴۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸، قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم را از موجبات جرح گواهان می‌دانت. بنابراین در صورتی که اقرباء نسبی یا سببی، نسبتی دورتر با طرفین دعوا داشتند، گواهی آنها پذیرفته می‌شد. با توجه به حذف این ماده در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، باید مفهوم قرابت و دامنه آن در مواردی که اقوام شخصی به نفع وی شهادت می‌دهند مشخص گردد. زیرا هرچه که دایره این افراد را محدودتر نماییم در واقع دایره افرادی که در معرض تهمت در شهادت هستند را محدود نموده ایم. در واقع اقوام در ادای شهادت به نفع خویشاوند خود در معرض تهمت جانبداری قرار دارند و روشن است که با حذف ماده ۴۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ باید به دنبال ملاک جدیدی در مورد تعیین محدوده خویشاوندان باشیم. به نظر می‌رسد که مبنای ماده قانونی مذکور این بوده که تنها خویشاوندانی که تا درجه سوم از طبقه دوم قرار دارند، در ادای شهادت در معرض تهمت می‌باشند. مفهوم مخالف ماده ۴۱۳ مذکور این است که خویشاوندانی که رابطه قرابت آنها دورتر از درجه سوم از طبقه دوم است (مثلا پسر عمو که درجه دوم از طبقه سوم می‌باشد) به دلیل بعید بودن رابطه خویشاوندی در معرض تهمت قرار ندارند و در نتیجه شهادت آنها در حق خویشاوندان خود پذیرفته می‌شود. در حقیقت ماده ۴۱۳ مذکور، خویشاوندان را از نظر در معرض تهمت بودن یا نبودن بر اساس درجه قرابت تفکیک نموده بود. بنابراین نظر برخی از نویسندگان (شکاری، ۱۳۸۱: ۷۶) که به طور مطلق رابطه خویشاوندی چه دور و چه نزدیک را از اسباب سوء ظن و تهمت شمرده اند، قابل پذیرش نمی‌باشد. به عبارت دیگر با حذف ماده ۴۱۳ مذکور باید به دنبال مبنای فقهی موضوع باشیم نه اینکه مطلق خویشاوندان را در معرض تهمت محسوب نماییم. از نقطه نظر فقهی، برخی از فقهاء عقیده دارند خویشاوندان حتی اگر رابطه قرابت آنها نزدیک هم باشد، شهادت آنها در مورد یکدیگر قابل قبول است. مانند شهادت پدر برای فرزند یا علیه فرزند (انصاری، ۱۴۱۸: ۹۰/۲). البته مثالهایی که این دسته از فقهاء در این مورد آورده اند، بیشتر در مورد شهادت اقارب نسبی می‌باشد و در مورد شهادت اقرباء سببی تنها در مورد شهادت زوج و زوجه سخن گفته اند. (الحلبی، ۱۴۰۳: ۴۳۵). برخی دیگر از فقهاء عقیده دارند که قرابت اعم از سببی نسبی هر دو مانع شهادت اقرباء به نفع یکدیگر است و در خصوص این نظر استدلال می‌کنند که عموم آیه دوم سوره طلاق (واشهدوا ذوی عدل منکم وأقیموا الشهاده لله) و آیه ۲۸۲ سوره بقره (واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهداء)، شامل تمامی اقارب نسبی و سببی می‌شود. بنابراین تمامی این افراد در معرض تهمت برای ادای شهادت قرار دارند. دلیل دیگری که فقهاء مزبور

بر صحت اظهارات خود بیان کرده اند اجماع (اتفاق نظر فقیهان بر حکم شرعی) است (حسینی الموسوی علم الهدی)، ۱۴۱۵: ۴۹۶).

این نظر قابل خدشه است زیرا آیات مزبور در مقام بیان شرایط شاهد نبوده اند بلکه تعداد شهود را ذکر کرده اند، بنابراین نمی توان از این آیات برداشتی در مورد در معرض تهمت بودن اقارب سببی و نسبی داشت. علاوه بر این اجماع به تنهایی دلیل مستقلی نیست و در صورتی حجت است که کاشف قطعی از قول معصوم (ع) باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۱/۲۵۲). حال آنکه فقهاء در این مسأله اتفاق نظر نداشته و قول خلاف در این زمینه وجود دارد. با ملاحظه موارد گفته شده می توان به این نتیجه رسید که منظور از قرابت در مسأله شهادت، قرابت نسبی می باشد. این موضوع از کلام فقهاء به صراحت مشخص می شود (الموسوی الگلپایگانی، ۱۴۰۵: ۱/۱۶۵) و محقق حلی، ۱۳۷۴: ۲۸۷) النسب وان قرب لا يمنع قبول الشهادة كالأب لولده وعليه والولد لوالده والأخ لاختیه وعليه). با نتیجه گیری مذکور، خویشاوندان رضاعی از موضوع بحث خارج می شوند. یعنی با خویشاوندان رضاعی همانند افراد اجنبی و غریبه برخورد می شود و آنها شامل بحثهای وارده در مورد قرابت نسبی در شهادت نمی شوند (بحر العلوم، ۱۴۰۳: ۲۰۶/۳). در حقیقت هرچه دایره قرابت را وسیع تر در نظر بگیریم، افراد در معرض تهمت برای ادای شهادت بیشتر می شوند. بنابراین باید دایره قرابت را مطابق اصل عدم (قرابت را همانند دایره ای در نظر می گیریم که یقیناً قرابت نسبی در آن وارد است و شک در مورد قرابت سببی و رضاعی است) محدود نماییم تا تعداد افرادی که می توانند شهادت بدهند و در معرض تهمت هم نباشند، بیشتر گردد.

۲-۲- مفهوم نفع شخصی در شهادت

بند ۶ ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، عدم وجود انتفاع شخصی برای شاهد یا دفع ضرر از وی را جزء شرایط شاهد دانسته است. بند ج ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز ذی نفع نبودن در موضوع را از شرایط شاهد شرعی در زمان ادای شهادت دانسته است. تبصره ۲ ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی نیز شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوا داشته باشد را مردود اعلام کرده است. مطابق این مواد متهم شدن شاهد به بهره برداری از شهادت به دو طریق ممکن است: جلب منفعت و دفع ضرر (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۱۴۱). البته شاید بتوان گفت که دفع ضرر نیز در نهایت منجر به جلب منفعت خواهد شد زیرا عدم ورود ضرر در واقع نوعی منفعت است. ملاک مربوط به نفع شخصی را تبصره ۲ ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی با ذکر عبارت «نفع شخصی به

صورت عین یا منفعت»، بیان کرده است. البته در همین تبصره عبارت «حق رد دعوی» که در برخی مجموعه‌های قانونی آمده است باید به صورت «حق در دعوی» باشد زیرا حق رد دعوی در مورد نفع در ادای شهادت، مفهومی ندارد (قاسم زاده، ۱۳۸۴: ۴۶۹). بررسی کلام فقهاء نیز این مطلب را نشان می‌دهد. (شهید ثانی، ۱۳۸۳: ۴۴۷/۱) عدم التهمه و هی آن یجر الیه بشهادته نفعاً أو یدفع عنه بها ضرراً). بنابراین شهادت اشخاصی که با شهادت نفعی عایدشان می‌شود، مردود است (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۴۰/۳ و شیخ طوسی، بی تا: ۴۰۲/۲). بر همین اساس شهادت شریک در آنچه که در آن شراکت دارد و نیز شهادت وکیل در مورد وکالت، پذیرفته نمی‌شود. البته برخی فقهاء معتقدند ظهور نفع در این موارد در نفع دنیوی است که منصرف از نفع اخروی می‌باشد (الموسوی الگلپایگانی، ۱۴۰۵: ۱۵۸/۱). به نظر می‌رسد بتوان نفع اخروی را به نوعی تعبیر دیگری از نفع معنوی دانست که در شهادت اقرباء باید به آن توجه گردد. به عبارت دیگر در شهادت اقرباء هر چند نفع مادی وجود نداشته باشد لیکن به طور حتم نفع معنوی وجود دارد ولی چنین نفعی موجب مردود شدن شهادت اقرباء نمی‌شود.

نکته قابل توجه در مورد نفع در شهادت، در مسأله فدک مطرح گردیده است. در این مورد گواهی حضرت علی (ع) در حق حضرت فاطمه (س) پذیرفته نشد زیرا گواهی ایشان در مظنه وجود نفع برای ایشان قرار داده شد. در مذاهب چهارگانه اهل سنت به جز شافعی، شهادت زوجین به نفع یکدیگر پذیرفته نشده است (سید سابق، ۱۴۱۸: ۲۳۹/۳). جالب اینجاست که خبر عایشه و حفصه در مورد امامت نماز پدران خود در زمان بیماری پیامبر پذیرفته شده، در حالی که آنها نیز در مظنه اتهام نفع پدران خود بوده‌اند و این در حالی است که بسیاری از اهل سنت شهادت دختر در حق پدر خود را در هر حال نپذیرفته‌اند (شیخ صدوق، ۱۳۶۱: ۳۲). بنابراین آنچه گفته شد منظور از عدم انتفاع شخصی، منتفی بودن تهمت است (زراعت، ۱۳۸۳: ۵۰۴). البته وجود رابطه خویشاوندی به نحوی در این مورد ایجاد شبهه می‌نماید لیکن صرف وجود قرابت موجب رد شهادت نمی‌شود و مدعی باید وجود نفع شاهد را اثبات نماید و تا هنگامی که موجب تهمت اثبات نشده، شهادت معتبر خواهد بود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۳۷۹/۱ و شیخ صدوق، ۱۳۸۴: ۳۹۸).

۲-۳- انتفاء تهمت در ادای شهادت

همانطور که گفته شد نفع شخصی در ادای شهادت از موجبات تهمت برای شاهد است و وجود رابطه خویشاوندی در شهادت نیز از موجبات تهمت است (محقق داماد، ۱۳۷۷: ۷۵/۳). ولیکن دلیلی بر اینکه مطلق تهمت، مانع قبول شهادت شود، وجود ندارد زیرا هر تهمتی مانع نیست بلکه آن تهمتی مانع قبول شهادت

می‌شود که در نص وارد شده باشد (الموسوی الکلیپایگانی ۱۴۰۵: ۱۶۵/۱). بنابراین نسب به تنهایی و تا هنگامی که نفعی برای شخص اثبات نشود موجب رد شهادت نخواهد شد (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۹۱۴/۴). ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ برخی اسباب اتهام از قبیل وجود انتفاع شخصی، وجود دشمنی دنیوی، تکدی گری، ولگردی، سابقه فسق و اشتهار به فساد را برشمرده است. این موارد را از موانع پذیرفتن شهادت و به عنوان شرایط منفی نام برده اند (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۷۹۵) که برخی از این موارد در ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز آمده است. قبلاً نیز ماده ۴۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ از اهلیت ادای گواهی نام برده بود که به موجب موارد نام برده شده، از اشخاص سلب می‌گردید (متین دفتری، ۱۳۷۸: ۴۲۱/۲). فقهاء نیز از اشخاصی که در مظان اتهام در ادای شهادت هستند و به همین دلیل شهادت آنها پذیرفته نمی‌شود نام برده اند (الاردبیلی، ۱۴۰۴: ۳۸۱/۱۲) صحیحه سلیمان بن خالد: قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن الذي يرد من الشهود. فقال: الظنين و الخصم قال: قلت: فالفاسق والخائن؟ قال: فقال: كل هذا يدخل في الظنين. عداوت دنیوی (عداوت دینی بر خلاف عداوت دنیوی از موجبات تهمت در شهادت نیست مانند عداوت مسلمان نسبت به مشرک: لأنها عداوة في الدين و هي طاعة والقربة فهي واجبه. اما شهادت کفار علیه مسلمانان رد می‌شود نه به خاطر عداوت دینی بلکه به خاطر کفر و فسق آنان) (ابن ادریس حلی، ۱۴۰۷: ۱۱۸/۲).

(از جمله موجبات تهمت در شهادت انگاشته شده که واژه خصم در برگزیده این مفهوم است) (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۹۱۵/۴) و شیخ صدوق، ۱۳۸۴: ۲۸۷). اما همانطور که گفته شد نسب به تنهایی موجبی برای عدم پذیرش شهادت نمی‌باشد زیرا علاوه بر اطلاق ادله در مورد پذیرش شهادت اقرباء، دلیلی که مانع پذیرش چنین شهادتی شود وجود ندارد. همچنین هنگامی که عدالت در شاهد موجود باشد، موجبی برای جلوگیری از جانبداری شاهد خواهد شد. (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۹۱۵/۴) (العدالة تمنع التسامح). البته از لحن برخی فقهاء برمی‌آید که نسب را حتی موجب تهمت هم ندانسته اند (الخوانساری، ۱۴۰۵: ۱۱۶/۶) منتها باید توجه داشت که وجود رابطه خویشاوندی از موجبات طبیعی ایجاد شبهه و تهمت است. اما آنچه موجب پذیرش چنین شهادتی می‌شود ادله وارده است که به آنها پرداخته می‌شود. در این رابطه باید توجه شود که در ایران باستان شهادت خصوصاً در محاکم شرعی ارزش زیادی داشت زیرا تصور نمی‌رفته کسی که پیرو آیین زرتشت و مقید به راستگویی است، مبادرت به ادای گواهی دروغ نماید به همین دلیل بوده که گواهی برادر در مورد برادر و گواهی زن را در مورد شوهر می‌پذیرفتند (واحدی نوایی، ۱۳۸۰: ۱۶۴). شهادت از مهم ترین ادله اثبات جرم در آیین زرتشت بوده به همین خاطر است که در بند ۴ از فصل ۳۸ ماتیگان هزار دادستان (هزار رأی حقوقی)

آمده است که «کسی که متدین است باید از قوانین دینی و قضایی پیروی کند ولو برای دیگران، در حالی که این وضعیت برای دیگران (غیر زرتشتیان) رعایت نمی شود (مرد بهرامان، ۱۳۹۱: ۳۱۳).

۳- شهادت اقرباء از منظر قوانین موضوعه

همانطور که گفته شد، قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، ماده ۴۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ را تکرار نکرده و به همین دلیل با سکوت قانونگذار در این زمینه اصل بر پذیرش شهادت اقرباء در نظام حقوقی کنونی می باشد. ماده ۴۱۳ مذکور مواردی را ذکر نموده بود که در آن موارد، اصحاب دعوا می توانستند گواهان را جرح (به این صورت که: ۱- در صورتی که بین گواه و یکی از اصحاب دعوا قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم باشد. ۲- در صورتی که بین گواه و یکی از اصحاب دعوا سمت خادم و مخدومی باشد. ۳- در صورتی که بین گواه و کسی که گواهی به ضرر او داده می شود دعوی مدنی یا جزایی مطرح باشد یا دعوی جزایی سابقاً مطرح بوده و هنوز ۵ سال در صورت جنایی و دو سال در صورت جنحه از تاریخ صدور حکم قطعی نگذشته باشد.

مطابق ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸: جرح عبارت است از ادعای فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد مقرر کرده است و از ناحیه طرفین دعوا صورت می گیرد. نمایند. ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر داشته: صلاحیت گواه و موارد جرح وی برابر شرایط مندرج در بخش چهارم از کتاب دوم در امور کیفری این قانون می باشد. در قانون ارجاع داده شده نیز اشاره ای به شهادت اقرباء نشده است تنها مواردی که می توان در قوانین موضوعه فعلی آنها را مرتبط با مبحث شهادت اقرباء دانست یکی تبصره ۲ ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی است که شهادت کسی را که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق در دعوا داشته باشد پذیرفته نمی داند. مورد دیگر بند ۶ ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ است که عدم وجود انتفاع شخصی برای شاهد یا رفع ضرر از وی را از شرایط شهادت به عنوان یک دلیل شرعی ذکر کرده است. در واقع از بارزترین مواردی که شاهد ممکن است در معرض تهمت جانبداری یا جلب نفع یا رفع ضرر باشد، شهادت اقرباء می باشد. گفته شد که با حذف ماده ۴۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ برخی حقوقدانان قائل به این شده اند که خویشاوندی به طور مطلق از اسباب سوء ظن و تهمت خواهد بود (شکاری، ۱۳۸۱: ۷۶). در حالی که می توان از این منظر به مسأله نگرست که با سکوت قانونگذار در این زمینه اصل بر پذیرش شهادت اقرباء در نظام حقوقی کنونی می باشد. ولیکن به دلیل سکوت قانونگذار و به استناد ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور

مدنی مصوب ۱۳۷۹ باید با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، به دنبال تحلیل حدود و ثغور شهادت اقرباء باشیم، البته با لازم الاجرا شدن قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با توجه به تبصره ماده ۳۲۲ این قانون که صراحتاً قرابت نسبی یا سببی را مانع از پذیرش شهادت شرعی نمی داند، مشکل حل می گردد.

۴- شهادت اقرباء در رویه قضایی

در مورد مسأله مورد بررسی، در آرای دادگاهها نظرات متناقضی مشاهده می شود. به عنوان مثال در رأی شماره ۱۴۸/۳۰ - ۱۳۷۱/۲/۱۴ شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور آمده: دلیل زوجه در پرونده، گواهی پنج نفر از شهود می باشد که سه نفر از شهود از منسوبین نزدیک زوجه می باشند و به شهادت آنها اعتباری نیست. (شمس، ۱۳۸۴: ۲۴۱). این رأی در حکومت قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ صادر شده است. به همین ترتیب در رأی شماره ۲۲/۶ - ۱۳۶۸/۱/۱۵ صادره از شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور در قضیه مطروحه در مورد اثبات عقد ودیعه، شهادت شهود به این دلیل که از منسوبین بلافصل خواهان بوده اند پذیرفته نشده است (بازگیر، ۱۳۷۹: ۱۳۲۶). در مقابل در رأی شماره ۶۲۷ مورخ ۱۳۷۱ صادره از شعبه هفتم دیوان عالی کشور در دعوی بین زوج و زوجه مبنی بر ثبت واقعه ازدواج، شهادت برادر زوج مبنی بر تعیین میزان مهریه پذیرفته شده است. (همو، ۱۳۷۶: ۱۳۶). در رأی شماره ۸۶۴ - ۱۳۹۰/۶/۱۹ شعبه ۱۰۳ دادگاه جزایی شیراز ادعای متهم مبنی بر عدم دخالت در دعوا به استناد شهادت خواهر زن و مادر زن وی بوده که دادگاه استدلال و کیل شاکي در جهت وجود نفع شخصی شهود در پرونده و در معرض تهمت بودن این شهود را پذیرفته است هرچند این اشخاص از اقارب سببی متهم محسوب می شدند. در رأی شماره ۱۱۳ - ۱۳۸۹/۳/۲ صادره از شعبه ۳۶ شورای حل اختلاف شیراز در دعوی مطالبه وجه، شهود خواهان که برادر و خواهر زاده وی بوده اند به دلیل وجود تهمت رد شده اند. در نظریه مشورتی شماره ۷/۸۶۱۵ - ۱۳۸۳/۱۱/۱۷ اداره حقوقی قوه قضائیه آمده: در قوانین فعلی سابقه محکومیت و قرابت شاهد با اصحاب دعوا از موجبات جرح گواه شناخته نشده است مگر اینکه موجب فقد یکی از شرایط شهود باشد و تشخیص آن بر عهده قاضی مربوطه می باشد که در آن صورت به استناد ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ می تواند شاهد را مردود بشناسد. (میرزایی، ۱۳۸۶: ۱۹۸).

در واقع در وضعیت فعلی شهادت اقرباء در محاکم قابل پذیرش است ولیکن طرف دعوا می تواند با این استدلال که شاهد نفع شخصی در دعوا دارد او را جرح نماید.

۵- مبنای فقهی پذیرش شهادت اقرباء به استناد آیات و روایات

اکثریت فقهاء امامیه در مورد پذیرش شهادت اقرباء اتفاق نظر دارند به همین دلیل گفته شده که فقههای امامیه در مورد پذیرش شهادت اقرباء وفاق قدیم دارند (حسینی الموسوی (علم الهدی)، ۱۴۱۵: ۴۹۶). در این زمینه به آیات ۱۵ سوره لقمان (وصاحبهما فی الدنيا معروفاً) و ۲۳ سوره الاسراء (وقل لهما قولاً کریماً) استناد شده است. در این آیات به همراهی و گفتار نیکو با پدر و مادر تأکید شده است. بنابراین شهادت به نفع پدر و مادر نیکی است (علامه حلی، ۱۴۱۸: ۴۹۴/۸). پس اگر شخصی به نفع پدر و مادر خود شهادت ندهد معروف را رعایت نکرده و عدم معروف معصیت است و کسی که معصیت کار است شهادتش پذیرفته نمی شود. البته این استدلال تمام نیست زیرا در آیه ۱۳۵ سوره نساء (یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم أو الوالدین والأقربین) به ادای شهادت تأکید شده حتی اگر علیه والدین و اقارب باشد. بنابراین نمی توان چنین کاری را معصیت دانست. به نظر می رسد مبنای اصلی پذیرش شهادت اقرباء بین فقهای شیعه، اجماع (اجماع مورد نظر اجماع محصل است زیرا با جستجو در اقوال فقهاء متوجه می شویم که همه آنها بر پذیرش شهادت اقرباء اتفاق نظر دارند و حتی از آن با عنوان وفاق قدیم یاد می کنند) باشد. البته فقهای امامیه در شهادت اقارب تفاوتی بین شهادت در مال یا حق مانند قصاص و حدود، قائل نشده اند (علامه حلی، ۱۴۱۹: ۴۹۶/۳). این موضوع چه در صورت استناد به آیات که به صورت مطلق ذکر شده اند و چه با استناد به اجماع که خلافتی در آن نیست، صحیح می باشد. بنابراین فقهاء امامیه شهادت اقرباء را به طور مطلق پذیرفته اند. به همین دلیل گفته شده معنی آیه ۱۳۵ سوره نساء این است که هر چند شهادت برخلاف نفع خودتان یا پدر و مادرتان و یا نزدیکانتان باشد، بنابراین دوستی منافع خود یا والدین و اقرباء شما را وادار نکنند که شهادت را تحریف کنید یا اصلاً آن را ترک کنید. بنابراین مراد از اینکه شهادت به ضرر نفس یا به ضرر والدین و اقرباء باشد این است که آن چیزی که شخص بر اثر ادای شهادت متحمل می شود مضر به حال خودش یا والدین یا نزدیکانش است. (طباطبائی، ۱۳۶۴: ۱۷۳/۵). مطابق روایتی از امام صادق (ع) یکی از مهمترین حقوق برعهده مومن، بیان حق و گواهی بر آن است حتی اگر به ضرر خود یا والدینش باشد (ان علی المومن سبع حقوق فاولیها ان یقول الرجل حقاً و ان کان علی نفسه أو علی والديه فلا یمیل لهم عن الحق). (المشهدی، ۱۴۱۰: ۲/ ۶۴۹) و از این روایت نتیجه گرفته می شود که شهادت له و علیه اقرباء مجاز است (و فی هذا دلالة علی الجواز الشهاده الولد لوالده و الوالد لولده و علیه و شهاده کل ذی القرابه لقریبه) (القمی، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۵۵). آنچه که جواز شهادت را مورد تأکید قرار می دهد قسط و عدالت است (فقوموا فیها بالقسط و العدل و اقیموها علی الصحه و الحق و لاتمیلو فیها

لغنی غنی او لفقیر فقیر فان الله قد سوی بین الغنی و الفقیر فیما الزمکم، من اقامه الشهاده لکل واحد منهما بالعدل) (شیخ طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۱۰/۳). همچنین آیه ۱۳۵ سوره نساء در زمره آیاتی آورده شده که سیر نظام و حیات قوم را تضمین می‌کند) - درباره شأن نزول آیه ۱۳۵ سوره نساء گفته شده که در مورد رسول خدا(ص) نازل گردیده در موردی که یک مرد فقیر و یک مرد غنی برای رفع مخاصمه نزد پیامبر آمده بودند و پیامبر توجه خود را به طرف فقیر نموده بودند بر این مبنا که فقیر به غنی ستم روا نخواهد داشت و خداوند در این آیه امر به قیام به قسط و عدل از طرف رسول خود درباره هر دو فرمود. (محقق، ۱۳۶۱: ۲۵۳)

(صافی، ۱۴۰۴: ۳۸۷/۱) و به عبارت دیگر این آیه به عنوان یکی از دستورات اجتماعی قرآن و به منظور ادامه حیات اجتماعی (صافی، لمحات، بی تا، ۱۴) و پیروی از عدل (الفیض الکاظمی، ۱۴۱۶: ۵۱۰/۱) در نظر گرفته شده است. گفته شده در صورتی که شهادت اقوام را به دلیل وجود تهمت نپذیریم باید قائل به عدم جواز شهادت دوست برای دوست و همسایه برای همسایه به همین دلیل شویم (حسینی الموسوی (علم الهدی)، ۱۴۱۵: ۴۹۹). در نهایت باید دانست که هرگاه شاهد عادل باشد این عدالت مانع تهمت خواهد بود. البته برخی از فقهاء معتقدند هنگامی که عدولی از اقرباء بر موضوعی شهادت دهند باید عدل دیگری نیز بر آنها ضمیمه شود. یعنی هر چند نصاب شهود کافی باشد باز هم برای رفع تهمت باید عدل دیگری بر آنها ضمیمه شود. اما قول اکثریت فقهاء این است که شاهد اضافی تنها هنگامی لازم است که نصاب شهود کافی نباشد تا آنها را تکمیل نماید (محقق حلی، ۱۳۷۴: ۲۷۹). این موضوع از آیه ۱۰۶ سوره مائده (اثنان ذوا عدل منکم) نیز فهمیده می‌شود. باید دانست که امکان اثبات دعوا با شهادت دو مرد عادل یک قاعده است و مواردی که نیازمند شهادت تعداد بیشتری از شاهدان است یا با شهادت تعداد کمتری از شاهدان، قابل اثبات است، موارد استثنائی محسوب میشود (زراعت، ۱۳۸۳: ۷۴۷). آیه ۲۸۲ سوره بقره (واستشهدوا شهیدین من رجالکم) نیز مؤید این موضوع است.

۶- حالات مختلف شهادت اقرباء

برای بررسی شهادت اقرباء آنها را در سه دسته قرار می‌دهیم: زوجین، والد و مولود و سایر اقرباء و احکام و قواعد هر یک جداگانه مورد بررسی می‌گیرد.

۶-۱- شهادت زوجین

استثناء وارده بر شهادت اقارب نسبی، شهادت زوجین به نفع یکدیگر است. به عبارت دیگر تنها موردی که در کنار اقارب نسبی قرار می‌گیرند زوجین می‌باشند. دلیل اصلی این موضوع نزدیکی زوجین به یکدیگر می‌باشد

که در واقع این نزدیکی هم پایه اقرب نسبی و در مواردی حتی بیشتر از آنهاست. بنابراین برخلاف نظر برخی نویسندگان (زراعت، ۱۳۸۳: ۵۰۶)، قرابت نسبی به طور عام که شامل تمامی اقرب سببی نیز بشود، در موضوع بحث حاضر قرار نمی گیرد. اهل سنت شهادت زوجین به نفع یکدیگر در امور حقوقی را نپذیرفته اند و دلیل آنرا وجود تهمت دانسته اند (الصابونی، ۱۴۲۴: ۵۶/۳). البته در بعضی موارد مانند شهادت زوج در مورد زناى زوجه، مذهب مالکیه معتقد بر جواز چنین شهادتی است اما مذاهب حنفی، شافعی و حنبلی به دلیل متهم بودن زوج در ادای شهادت به جهت نفع، چنین شهادتی را مردود شمرده اند (الجزیری، ۱۴۲۷: ۱۰۲۴/۵).

در فقه امامیه در این مورد به این صورت اظهار نظر شده که شهادت زوجین به نفع یکدیگر پذیرفته می شود ولی باید شخصی دیگر از اهل شهادت یعنی عادل دیگری نیز، ضمیمه گردد. دلیل ضمیمه شدن عدل به زوجه این است که زوجه به دلیل زن بودن طبعاً میل به موافقت زوج دارد و در مورد زوج نیز دلیل اجماع می باشد (شیخ طوسی، بی تا: ۳۳۰). برخی نیز معتقدند شهادت زوج له و علیه زوجه نافذ است ولی شهادت زوجه له و علیه زوج در صورتی نافذ است که به شهادت زوجه، شاهد دیگری ضمیمه شود (المدنی التبریزی، ۱۴۲۶: ۲۲۴). به نظر می رسد منظور این دسته از فقهاء آن است که در جایی که شهادت گواه به ضمیمه یک سوگند پذیرفته می شود مانند دعاوی مالی موضوع بند دوم ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در صورتی که شاهد زوج یا زوجه باشد، باز هم لازم است شاهد دیگری ضمیمه شود. زیرا در موارد دیگر که تنها وجود یک شاهد کفایت نمی کند، روشن است که باید شاهد دیگری غیر از زوج و زوجه ضمیمه گردد. البته همانطور که گفته شد عقیده برخی فقهاء این است که شهادت زوج به نفع زوجه با سوگند جایز است (علامه حلی، ۱۴۱۹: ۴۹۶/۳).

۶-۲- شهادت والد و مولود

قبل از پرداختن به این موضوع باید توجه داشت که فقهاء در عبارات خود والد را در برابر مولود به کار برده اند اما این موضوع از باب تغلیب (غلبه دادن حکمی بر حکم دیگر در موضوع) بوده و بنابراین والد شامل والده و همچنین در مقابل، مولود شامل مولوده نیز می شود. فقهای امامیه معتقدند که شهادت والد له یا علیه مولود پذیرفته است ولیکن شهادت مولود تنها له والد پذیرفته شده و علیه وی پذیرفته نیست (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷: ۴۴۰). بنابراین اگر شهادت فرزند علیه پدر و شخص اجنبی باشد، شهادت در حق پدر باطل و در حق اجنبی صحیح است (علامه حلی، ۱۴۱۶: ۴۹۶/۳). البته شرط عدالت شاهد در هر حال لازم الرعایه است (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۷۲۶). دلیل اینکه شهادت فرزند علیه والدین پذیرفته نشده آیه ۲۳ سوره الاسراء (وقل لهما قولاً

کریماً) می‌باشد (النراقی، ۱۴۱۹: ۲۴۸/۱۸). شایان ذکر است در بین فقهای امامیه تنها یک فقیه قائل به پذیرش شهادت فرزند علیه پدر گردیده است (حسینی الموسوی (علم الهدی) ۱۴۱۵: ۴۹۸). فقیه مذکور با استناد به آیه ۱۳۵ سوره نساء معتقد است دلایلی که مخالفان در این زمینه آورده اند اعتماد بر اخباری است که در باب عدم جواز شهادت فرزند علیه والدین ذکر شده است. مانند خبر زهری از عروه از عایشه از پیامبر (ص) که فرمود: لا تجوز الشهاده الوالد لولده و لا ولد لوالده. این روایت در کتب اهل سنت ذکر گردیده است (سید سابق ۱۴۱۸: ۳/ ۲۳۸). لیکن باید توجه داشت که اعتماد بر این روایت صحیح نیست زیرا خبر واحد بوده و تنها ظن آور است و منتهی به علم نمی‌شود. از این گذشته اگر بخواهیم به این خبر استناد کنیم باید قائل به عدم پذیرش شهادت والد برای ولد و همچنین ولد برای والد شویم. نکته جالب اینکه در این خبر اصولاً از شهادت علیه والدین صحبتی به میان نیامده است. گفته شد که استدلال نظریه پذیرش اینگونه شهادت بر پایه آیه ۱۳۵ سوره نساء (یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم أو الوالدین والاقربین) می‌باشد. از طرف دیگر استدلال نظریه عدم پذیرش شهادت علیه والدین بر پایه خبر واحد از اهل سنت است. آن هم خبری که در سلسله روایت آن یزید ابن ابی زیاد قرار دارد که حتی اهل سنت نیز وی را چندان ثقه نمی‌دانند (البغدادی، ۲۰۰۵: ۹۵). همچنین فقهای امامیه بر این نظر شافعی که چون فرزند جزئی از پدر محسوب می‌شود پس نمی‌تواند علیه وی شهادت دهد، خدشه وارد کرده اند زیرا فرزند وجود مستقل دارد و احکام هر یک بر دیگری بار نمی‌شود (حسینی الموسوی (علم الهدی)، ۱۴۱۵: ۴۹۹).

به طور کلی فقهای امامیه در این زمینه دارای چهار نگرش می‌باشند:

۱. برخی فقهاء معتقدند اجماع فقهای امامیه مبنی بر عدم پذیرش شهادت فرزند علیه والدین است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۹۷/۶) برخی دیگر نیز بدون ذکر دلیلی این نظر را پذیرفته اند: واحتج الشيخ فی الخلاف علیه باجماع الطائفة و قول الشيخ الحجة (علامه حلی، ۱۴۱۸: ۴۹۴/۸). برخی فقهاء نیز معتقدند عموم آیه ۱۳۵ سوره نساء با ادله تخصیص می‌خورد و اجماع مهمترین ادله است. بنابراین شهادت فرزند علیه والدین پذیرفته نیست (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱۳۴/۲). همچنین گفته شده که بر اساس آیه مذکور، بر فرزند واجب است که شهادت را اقامه نماید ولی حاکم مجاز است که به آن عمل کند یا نکند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱۳۵/۲).
۲. برخی که متوجه ضعف این استدلال شده اند سعی کرده اند موضوع را به نحو دیگری توجیه کنند ولی متوسل به استدلال ضعیف تری گردیده اند. ایشان معتقدند در صورتی که در قبول شهادتی که به آن امر شده لزومی وجود نداشته باشد، این لزوم یعنی مأمور شدن به ادای شهادت عبث می‌شود.

بنابراین آیه در مورد تحمل شهادت است و فایده تحمل شهادت منحصر در اقامه شهادت نیست بلکه فایده آن برای تذکر دادن به والدین در صورت فراموشی و غفلت و نیز برای منع آنها از انکار و ایجاد شرم و حیا در والدین می باشد. در نهایت نیز نتیجه گرفته شده که امر به اقامه شهادت علیه والدین دلیل بر وجوب قبول آن نیست (النراقی ۱۴۱۹: ۲۴۹/۱۸). یعنی استدلال اخیر نیز منتهی به نتیجه قبلی گردیده است. البته فقیه اخیر معتقد است که در این زمینه دو روایت مرسل (مرسل روایتی است ضعیف که راوی آن را از معصوم بی واسطه نقل کند ولی خود او معصوم را ندیده باشد یا به واسطه نقل کند ولی واسطه را فراموش کرده یا آنرا عمداً یا سهواً ترک کند) داریم که با وجود آنها که با هم معاضدت کرده و ضعف یکدیگر را جبران می کنند، آیه ۱۳۵ سوره نساء تخصیص می خورد (النراقی ۱۴۱۹: ۲۴۹/۱۸). لیکن برای این دو روایت سلسله روایتی ذکر نشده، در حالی که در مقابل روایتی داریم که مفاد آیه مذکور را تأیید می کنند و سلسله روایت آنها نیز مشخص است. مانند روایت داود بن الحصین از امام صادق (ع) و روایت علی بن سوید السائی از ابی الحسن (ع)، که شهادت علیه والدین را تجویز می کنند. منتها فقهاء بدون ذکر دلیل این دو روایت را قبول نکرده اند (علامه حلی، ۱۴۱۸: ۴۹۵/۸) بلکه تنها استدلال می کنند که امر به اقامه شهادت مستلزم قبول آن نیست. (علامه حلی ۱۴۱۸: ۸/۴۹۵).

۳. برخی فقهائ نیز متوجه این موارد گردیده و معتقدند روایات مرسل مذکور ضعیف و غیر قابل قبولند. همچنین اگر قائل شویم که امر به اقامه شهادت مستلزم قبول آن نیست، علاوه بر اینکه اقامه شهادت عبث می شود، لازم می آید که کلام انتظام لازم را نداشته باشد که این موضوع در مورد قرآن محال است. در نهایت این دسته از فقهائ قائل گردیده اند که اقامه شهادت علیه والدین مستلزم عاق والدین بوده و پذیرفته نیست (طباطبائی، ۱۴۰۴: ۴۳۴/۲) ولی آیا می توان پذیرفت که قرآن کریم صراحتاً امر به موضوعی کرده که مستلزم عاق والدین می باشد؟

۴. در نهایت بعضی فقهائ امامیه که متوجه اشکالات استدلالهای موجود گردیده اند معتقد شده اند که شهادت فرزند علیه والدین در زمان حیات والدین پذیرفته نمی شود ولی بعد از فوت والدین شهادت فرزند علیه آنها پذیرفته می شود (حلی، ۱۴۰۵: ۵۳۹) اما دلیلی برای این موضوع ذکر نشده و اصولاً چه تفاوتی بین این دو شهادت می تواند موجود باشد؟ با توجه به موارد مطرح شده به نظر می رسد که دلیل اصلی فقهائ امامیه در مورد عدم پذیرش شهادت فرزند علیه والدین، اجماع می باشد منتها دلیلی که فقهائ اجماع را بر نص قرآن ترجیح داده اند مشخص نیست. در حالی که می دانیم اولین

و محکم ترین ادله از نظر اصول فقه قرآن است (بوزهره، ۱۴۱۷: ۶۹ و محقق داماد، ۱۳۷۵: ۱۵/۲) و این آیه نیز جزء محکومات است نه متشابهات (مراد از آیات محکومات آیاتی است که مفهوم آنها به قدری روشن است که جای بحث و گفتگو در آنها نیست و آیات متشابهات در مقابل آن است) (محمدی، ۱۳۸۲: ۸۲)) و بدون هیچ شکی آیه دلالت بر وجوب شهادت بر علیه والدین و اقرباء دارد. علاوه بر این می‌دانیم که ظهور صیغه امر در وجوب است (قبله ای خوئی، ۱۳۷۱: ۳۵). مزید بر این ملاحظه گردید که اجماع یاد شده بر پایه خبر واحد بوده که حتی اگر آنرا بپذیریم با اجماع منقول (اجماع نقل شده برای فقیه) روبرو هستیم که در حجیت و اعتبار آن اختلاف است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۲۵۷/۱) و اگر چنانچه اختلافی در این قضیه وجود نداشت لازم نبود که فقهاء برای توجیه نظریه حتی گاهی دچار تکلف شوند. در نهایت به نظر می‌رسد نظر صحیح قول فقهای است که قائل به پذیرش شهادت فرزند علیه والدین می‌باشند. موضوعی که با استدلالات گفته شده و همچنین با توجه به نص صریح قرآن کریم قابل قبول به نظر می‌رسد.

۳-۶- شهادت سایر اقرباء

با توجه به اینکه منظور از اقرباء در موضوع شهادت، اقرباء نسبی به اضافه زوج و زوجه می‌باشد، باید مشخص گردد که دایره اقرباء نسبی در این زمینه تا چه حد گسترده است؟ گفته شد که در ماده ۴۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم از موجبات جرح گواه بود، ولی با سکوت قانون فعلی و پذیرش شهادت اقرباء نسبی باید محدوده این اقرباء یا به عبارت دیگر محدوده افراد در معرض تهمت در شهادت اقرباء، مشخص گردد. و گفته شد که مجرد قرابت مانع شهادت نیست. البته قرابت موجب اتهام می‌شود ولی این اتهام مانع آن نمی‌شود که شهادت را نپذیریم (حائری، ۱۴۱۵: ۳۷۴). علاوه بر این شهادت اقرباء در صورت عادل بودن آنها پذیرفته می‌شود (نجفی، ۱۳۶۳: ۷۷/۴۱) و روشن است که باید سایر شرایط لازم برای شهادت را دارا باشند. لیکن تا هنگامی که اتهام اقارب در شهادت دادن ثابت نشده اصل بر پذیرش شهادت ایشان است. در کلام فقهاء محدودیتی در ذکر مصادیق اقرباء ملاحظه نمی‌شود و به طور مثال از برادر، عمو، پسر برادر، پسر عمو و امثال آنها نام برده اند (حسینی الموسوی (علم الهدی)، ۱۴۱۵: ۴۹۷). این رویه در فقه اهل سنت نیز در مورد شهادت سایر اقارب تکرار شده است (النووی، بی تا: ۲۳۴ و سید سابق، ۱۴۱۸: ۵۶/۳). به نظر می‌رسد در مورد اقارب نسبی باید قائل به این موضوع شویم که چون در کلام فقهاء بیشتر تأکید بر اقارب نسبی با درجه قرابت